

طالبان به هیچ اصول و منطق دیپلماتیک و سیاسی پایبند نیستند

عبدالمحمد طاهري، رایزن فرهنگی پیشین
ایران در افغانستان در گفتوگو با
«اعتماد»:

در مقابل طالبان نه منسجم عمل کرده‌ایم و نه جدیت کافی به خرج داده‌ایم

مساله حقا به ایران از رود هیرمند به یکی
از مسائل سیاسی روز در داخل کشور تبدیل شده
است، به گمان شما چرا یکسال و نیم بعد از
روی کار آمدن طالبان وضعیت به اینجا رسیده
است و تهران نمی‌تواند طالبان را به اجرای
تعهدات خود در مورد آب هیرمند راضی کند؟
گروه طالبان چه امروز، چه در سال گذشته و
چه در ۱۰ سال آینده با این بافت و ترکیبی
که در قدرت حضور دارند، چه تفاهمنامه جدیدی
با آنها امضا شود و چه در مورد اجرای
توافقنامه‌های گذشته گروه قابل اعتمادی برای

اجرای تعهدات بین‌المللی نیستند. طی مذاکراتی که در دوحه، پایتخت قطر میان طالبان و آمریکا و همچنین طالبان و حکومت پیشین افغانستان انجام شد و نهایتاً باعث به قدرت رسیدن طالبان در افغانستان شد، این گروه تعهدات زیادی را سپرده بود، اما هیچ یک از آن تعهدات عملیاتی نشد. اصولاً پیشینه فرهنگی طالبان و فرهنگ حرفه‌ای این گروه به شکلی است که مطلقاً پاسخگویی توافقی‌های پیشین نیستند، هیچ وقت حاضر نیستند توافقاتی که پای آنها را امضا کرده‌اند، عملی کنند. یکی از دلایلی که وضعیت حقا به به اینجا رسیده است، این بود که ما هیچ‌گاه مطالبات خودمان را هرگز به صورت جدی دنبال نکرده‌ایم. هنوز هم من بر این باور هستم که اگر دیپلماسی فعالی را در این قضیه دنبال کنیم، می‌توانیم حقوق خود را دریافت کنیم. شاید لازم باشد در این مسیر اعمال فشار کنیم، چراکه طالبان باید بدانند که طرفش کیست و چه قدرتی در غرب مرزهایش حضور دارد.

شرایط اکنون به گونه‌ای است که بخش بزرگی از مردم ما در سیستان و بلوچستان به دلیل عدم تعهد طالبان، آسیب جدی می‌بینند. ادعای طالبان این است که آبی وجود ندارد که از آن حقا به ایران داده شود و اگر آب بود، حقا به ایران داده می‌شد. واقعیت میدانی نشان می‌دهد

که سدهای کمال خان و کجکی سرشار از آب است و وضعیت خوبی نسبت به سالهای گذشته دارند، اما طالبان انکار می‌کند که آب پشت این سدها وجود داشته باشد و به همین دلیل می‌گوید که نمی‌تواند آب را به سمت ایران رها کند.



فکر می‌کنید در طول نزدیک به دو سالی که از روی کار آمدن طالبان می‌گذرد تا چه اندازه دیپلماسی ایران در قبال این گروه منسجم بود و صدای واحدی از تهران در مورد تعامل و برخورد با طالبان به گوش می‌رسید؟

احساس من این است که ما نه منسجم عمل کرده‌ایم و نه جدیت کافی به خرج داده‌ایم. یعنی ما سراغ این رفته‌ایم که خدماتی در اختیار این گروه قرار بدهیم تا در برابر آن طالبان مرزهای ما را ایمن نگه دارند و از حضور آنها به عنوان عامل خروج آمریکا از کنار مرزهایمان استقبال کرده‌ایم. همه می‌دانند که اگر امریکایی‌ها خودشان افغانستان را ترک نکرده بودند، اساساً فضایی برای طالبان ایجاد نمی‌شد که در کابل به قدرت برسد. بین سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۴۰۱ که طالبان به قدرت بازگشت، حضور امریکایی‌ها در افغانستان مانع بازگشت طالبان به قدرت شده بود و زمانی به قدرت رسیدند که امریکایی‌ها در خاک افغانستان حضور نداشتند. بر اساس آنچه من در تعقیب اخبار افغانستان دیده‌ام، جمهوری اسلامی ایران از عدم انسجام در برخورد با طالبان و فقدان قاطعیت در سیاستش در قبال افغانستان رنج برده است. دلیل این امر به درستی برای من روشن نیست، شاید در تهران این تصور وجود داشت که طالبان در ابتدای مسیر حکمرانی‌اش

قرار دارد و با گذشت زمان وضع بهتر میشود یا شاید تعهداتی به ما داده بودند که تعهدات امنیتی و محیط زیستی‌شان را در قبال ما عملی خواهند کرد.

نباید فراموش کرد که عدم رهاسازی حقابه ایران از سوی افغانستان در حکومت گذشته هم وجود داشت و در دوران ریاست‌جمهوری اشرف غنی دولت افغانستان با جدیت نقض تعهد را ادامه میداد. اگر به یاد داشته باشید اشرف غنی، رئیس‌جمهور وقت افغانستان در مورد سد کجکی بر رودخانه هیرمند گفته بود که از الان تیل در مقابل هر قطره آب خواهد بود، یعنی افغانستان در مقابل دادن آب به همسایگان نفت و گاز مطالبه میکند. مساله دریافت نفت و گاز از ایران همواره در ذهنیت سردمداران افغانستان وجود داشت و از دوران حکومت گذشته اهرم فشار بستن آب روی سیستان و بلوچستان را به عنوان ابزاری برای دریافت نفت و گاز از ایران قرار دادند. امروز هم در افغانستان با دولتی سر و کار داریم که به تعهدات بین‌المللی خودش متعهد نیست. اگر اظهارنظرها و بیانات مقام‌های کنونی افغانستان را در همین چند وقت اخیر دنبال کنیم، می‌بینیم با آدم‌ها و حکمرانانی سر و کار داریم که به هیچ اصول و منطق دیپلماتیک و سیاسی پایبند نیستند و در چنین شرایطی باید با قاطعیت بیشتری برخورد کنیم. قطعاً این توانمندی در جمهوری اسلامی وجود دارد که محکم‌تر و قاطعانه‌تر با طالبان برخورد کند و هر ناظر بی‌طرفی هم که توازن قوا را میان دو طرف ارزیابی کند، نه تنها به این نتیجه میرسد که قدرت ایران بسیار برتر از قدرت طالبان است، بلکه با توجه به تمام خدمات که چه به این گروه و چه به ویژه در ۲۰ سال گذشته به کشور و مردم افغانستان شده است، باید شاهد یکسری اقدامات جدی برای جبران خدمات ایران، از جمله اجرای توافق حقابه هیرمند ۱۳۵۱ باشیم. فراموش نکنیم که این توافق همان زمان هم که منعقد شد، از سوی برخی منتقدان یک توافق ضعیف ارزیابی میشد. اما همان قرارداد نیم‌بند هم هیچ‌وقت، جز بخشی از دوره اول حکومت حامد کرزی یا بخشی از دوران ظاهر شاه، اجرایی نشد. در چنین شرایطی ایران باید با قاطعیت بیشتری موضوع حقابه را دنبال کند.

روز شنبه شاهد درگیری و تبادل آتش در مرزهای ایران و افغانستان بودیم. فکر میکنید این درگیری‌ها و ناامنی‌ها تا چه اندازه به مساله آب ارتباط داشته باشد؟

اگر واقعاً حکمرانان کنونی افغانستان موضوع را جدی بگیرند و درک کنند که جمهوری اسلامی در دریافت حقوقش مصر است، آنگاه نمیتوانند مقاومتی بکنند. این به شرطی است که ما مساله را به صورت یک بسته جامع‌الاطراف و کامل با جدیت و قاطعیت دنبال کنیم. اینکه درگیری‌های

اخیر در مرز تا چه اندازه به این مساله مرتبط است، به نظر من دولت مرکزی باید یکبار هم که شده با جدیت بیشتر به این مساله نگاه کند. با توجه به اختلافهایی که بین دو طرف وجود دارد و شناختی که از رفتار غیرمتمعارف گروه طالبان وجود دارد، شاید اتفاقی غیرقابل پیشبینی و خطرناکتری هم در مرز ایران رخ دهد. در این شرایط قطعاً تکانه‌های بیشتری در مرزهای دو کشور رخ خواهد داد. از آنجا که در افغانستان حکومت منسجمی وجود ندارد و طالبان به عنوان حاکمان این کشور یک گروه بسیار احساسی محسوب می‌شود، قطعاً احتمال وقوع حوادث امنیتی

به خصوص در دوران اختلاف نظر میان دو طرف، افزایش خواهد یافت. من در گذشته هم نوشته‌ام که افغان‌ها «برانگیخته‌ترین مردم» در منطقه هستند. مردم افغانستان زود برانگیخته می‌شوند و وقتی برانگیخته شدند، دیگر خطر را احساس نمی‌کنند. باید به گروه طالبان نشان داده شود که خطر بسیار جدی وجود دارد و به سادگی نمی‌توانند از خشم ایران و ابزارهایی که ایران می‌تواند برای فشار به آنها استفاده کند، فرار کنند و عواقب جدی برای آنها در صورت عدم اجرای تعهداتشان وجود دارد.

تکانه‌های مرزی بین ایران و افغانستان همواره وجود داشت و به ویژه در یکسال و چند ماهی که از روی کار آمدن طالبان می‌گذرد چنین تنش‌هایی در مرزهای دو کشور بیشتر شده است.

وزیر امور خارجه به تازگی بار دیگر بر ضرورت تشکیل حکومت فراگیر در افغانستان تاکید کرده‌اند. با توجه به بی‌عملی حکومت افغانستان در رها کردن حقایق ایران، تا چه اندازه می‌تواند بر تکرار این سخنان اثر داشته باشد؟

با توجه به شناختی که از دوران نخست حکومت طالبان بر افغانستان و ساختار فکری حاکم بر سیاستمداران این گروه دارم، بر این باورم که اگر با اقتدار مواجه نشوند، مواضع انفعالی می‌گیرند. این موضعی که مورد تاکید وزیر امور خارجه قرار گرفت و دستگاه دیپلماسی ما اخیراً دنبال می‌کند، اگر به صورت جدی در دستور کار قرار بگیرد، خیلی فرق می‌کند. به اعتقاد من جملاتی که این روزها از میز افغانستان و دستگاه دیپلماسی کشور به گوش می‌رسد، نسبت به گذشته جدی‌تر شده است. امروز دستگاه دیپلماسی ما بیشتر متوجه شده است که راهی غیر از این ندارد که فعالانه برخورد کند وگرنه مشکلات بسیار عده‌ای متوجه استان‌های محروم شرق کشور خواهد شد. مردم سیستان و بلوچستان نه تنها از بی‌آبی شدید رنج می‌برند، بلکه برای ادامه حیات هم با مشکل مواجه شده‌اند. هیچ دولتی در دنیا وجود ندارد که اگر با اقتدار مواجه شود و بخواهد با تفاهم مساله را حل و فصل

کند، پاسخ بدهد که اجازه هیچ گونه بازدید میدانی را نخواهم داد. باید با قاطعیت بیشتر دنبال دریافت حقوقمان باشیم.

در مورد ذهنیت مقام‌های طالبان گفتید. اخیراً وزیر خارجه گروه طالبان گفته است که حکومت ما حکومت فراگیر است و ضرورتی برای تغییر وجود ندارد. فکر می‌کنید آیا واقعا رهبران طالبان به این باور دارند که حکومتی که تشکیل داده‌اند، فراگیر است؟

زمانی که سران طالبان از حکومت فراگیر سخن می‌گویند، منظورشان این است که یکی از فرماندهان‌شان از شیعیان است، هر چند همین يك فرمانده هم از این جریان طالبان بریده است. در میدان عمل هرگز چیزی با عنوان حکومت فراگیر در افغانستان وجود ندارد، اگر چنین حکومتی وجود داشت که شاهد شکل‌گیری جبهه مقاومت در شمال نبودیم، جبهه مسعود کماکان در حال تدوین بسته‌های مبارزاتی هستند و مقاومت را به سمت استان‌های مختلف گسترش می‌دهند و حداقل به فکر این هستند که به دنبال پس گرفتن حقوق تضييع شده مردم افغانستان باشند. دنیای طالبان، دنیای بسیار بسته دارد و جهان‌بینی آن بسیار محدود است.

فکر می‌کنید دیگر کشورهای همسایه تا چه اندازه می‌توانند در موضوع آب به ایران کمک کنند؟

خیلی کشورها می‌توانند عامل فشار باشند. قطب معنوی طالبان، عربستان سعودی است، کشورهای دیگر مثل پاکستان، قطر و امارات متحده عربی نفوذ خوبی روی این گروه دارند. الان بخش مهمی از اداره امور افغانستان از جمله هوانوردی، اداره میدان هوایی، امکانات حمل و نقل و غیره به دست قطری‌ها انجام می‌شود. بخش مهم تجارت خارجی طالبان با پاکستان است. قبله آمال طالبان هم از نظر باوری و جهان‌بینی عربستان سعودی است. کشورها می‌توانند تاثیرگذار باشند و می‌توانند روی طالبان فشار وارد کنند. امیدوارم نسبت به کسانی که این گروه را به قدرت رساندند و نه تنها برای آنها فضا ایجاد کردند، بلکه ده‌ها سال به آنها پناه دادند و در کشورهایشان اجازه رشد به طالبان دادند، به این گروه فشار بیاورند، چراکه اگر غیر از این باشد منطقه به تشنج کشیده می‌شود و این تشنج به نفع کسی نیست.

برخی تحلیلگران از ابزارهای فشاری مانند بازگرداندن اجباری پناهنجویان افغان یا بستن مرزها به روی صادرات سوخت به افغانستان سخن می‌گویند. فکر می‌کنید این ابزارها تا چه اندازه اخلاقی و موثر باشد؟

من اعتقاد ندارم که بازگرداندن مهاجران افغان راه‌حل مناسبی باشد. بسیاری از این افراد تحت فشار به ایران آمده‌اند و خیلی از آنها

از حکومت طالبان فرار کرده‌اند. این افراد بی‌گناه هستند. اما می‌توان در مورد ورود مهاجران سختگیرانه‌تر برخورد کرد. اما به نظر من این آخرین گزینه‌ای است که باید به سمت آن رفت. در شرایط فعلی این موضوع نه اخلاقی است و نه درست است به مردمی که از روی فشار از کشور خودشان فرار کرده‌اند، فشار وارد کرد. بسیاری از کالاهای اساسی و حیاتی افغانستان از جانب ایران تامین می‌شود، می‌توان کنترل و حساسیت بیشتری روی صادرات این کالاها ایجاد کرد. اما در نهایت من معتقدم که یک دیپلماسی قاطع و منسجم می‌تواند به ما کمک کند. اگر این مسیر را انتخاب کردیم و دیدیم جواب نمی‌دهد، آنگاه باید سراغ گزینه‌های دیگر برویم که البته هم انسانی و اخلاقی باشد و هم باعث متشنج شدن فضای منطقه نشود.



پیشینه فرهنگی طالبان و فرهنگ حرفه‌ای این گروه به شکلی است که مطلقاً پاسخگویی توافقی‌های پیشین نیستند، هیچ وقت حاضر نیستند توافقاتی که پای آنها را امضا کرده‌اند، عملی کنند. مساله دریافت نفت و گاز از ایران همواره در ذهنیت سردمداران افغانستان وجود داشت و از دوران حکومت گذشته اهرم فشار بستن آب روی سیستان و بلوچستان را به عنوان ابزاری برای دریافت نفت و گاز از ایران قرار دادند. اگر واقعاً حکمرانان کنونی افغانستان موضوع را جدی بگیرند و درک کنند که جمهوری اسلامی در دریافت حقوقش مصر است، آنگاه نمی‌توانند مقاومتی بکنند. در شرایط فعلی این موضوع نه اخلاقی است و نه درست است به مردمی که از روی فشار از کشور خودشان فرار کرده‌اند، فشار وارد کرد.

منبع: 1402 7